

کتابستان
سعدی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابخانه

تصحیح و مقدمہ محمد علی فروغی

ترکیب شنویسی: محمد منصور زکی

عضو انجمن شاعران ایران

۲۴۴۷۷۲۴

سرشناسه: سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۱۴۹۱ ق.
عنوان: قرارداد: گلستان

عنوان و نام پدیدآور: گلستان سعدی با تصحیح و مقدمه محمدعلی فروغی
ترکیب خوشنویسی: محمد مهدی منصوری؛ ویراستار: سید محمد حسینی
مشخصات نشر: تهران: پیام اندیشه عدالت، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص؛ ۵/۱۴×۵/۳۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۴۱-۵۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی: غیبا
یادداشت: گلستان سعدی

موضوع: نثر فارسی - قرن ۷ ق.
شناسه افزوده: فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴ - ۱۳۲۱. مصحح
شناسه افزوده: منصوری، محمد مهدی، ۱۳۵۶ - خوشنویس
رده بندی کنگره: PIR۵۳۱۱
رده بندی دیویی: ۸۵۸/۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۷۳۳۷



کتابخانه

خوشنویسی محمد مهدی منصوری
ویراستار: سید محمد حسینی

نوبت چاپ: اول - ۵۰۰۰ نسخه
ناشر: پیام اندیشه عدالت چاپ: طرح نیل
نویسنده: محمّدی: مومن

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۴۱-۵۰۰۰

مصولات فرهنگی: ۹۱۲۵۰۲۴۲۲۵ - ۹۱۲۵۳۰۲۶۲۱

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی خیابان وحید نظری پلاک ۸۸

تلفن: ۶۶۴۹۲۱۹۴ - ۶۶۴۹۲۰۶۷ - ۰۲۱

تماس در فضای مجازی: ۰۹۰۳۹۷۱۱۱۸۰

Mehrgift Mehrgift_ir www.MehrGift.ir



انتشارات پیام عدالت

بود

سدا و آثار او

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجحست‌ترین ایرانیان است، بلکه یکی از بزرگ‌ترین سخن‌سرایان جهان است. در میان پارسی‌زبانان یکی دو تن پیش‌نیزند که بتوان با او برابر کرد. و آن‌چنین که یان‌مل دیگر حسم از قدیم و جدید کسانی که با سعدی هم‌سری کنند بسیار معدودند. در ایران از جهت شهرت کم‌نظیر است و خاص و عام او را می‌شناسند. در بیرون هم عوام اگر ندانند خواص البته به بزرگی قصه‌درآو پی برده‌اند. باین همه از احوال و شرح زندگی و احوالاتی در دست نیست زیرا به بخت از ایرانیان در ثبت احوال انبیا نوع خود به نهایت مسامحه و سهل‌انگاری و تزیین و تکرار و تکرار کسی از بزرگان با جزئیات زندگی‌اش معلوم است و درباره‌ی شیخ سعدی مسامحه به جایی رسیده که می‌توان درستی ضبط‌نشده است. اینک از احوال شیخ سعدی اخباری خبری می‌کنیم از آن نیست که درباره‌ی او سخن گفتن در کتاب‌ها نکرده باشند. بخارش بسیار، اما تحقیق کم بوده است و باید تصدیق کرد که خود شیخ بزرگوار نیز در همراه ساختن مردم درباره‌ی خویش اتهام در زیده، زیرا که برای پروردن نکات حکمتی و اخلاقی که در خاطر گرفته است حکایاتی ساخته و وقایع نقل کرده و شخص خود را در آن وقایع خفیل نموده و از این حکایات خط‌تیش در نظر داشته است نه حقیقت و توجه فرموده است که بعد از مردم از این نکته غافل خواهند شد و آن وقایع را واقع‌پنداشته در احوال او به اشتباه خواهند افتاد و شهرت عظمت قدر او هم در اظفار می‌نشیند این امر کرده چون طبع مردم بر این است که درباره‌ی کسانی که در نظرشان اہمیت یافته بدون

تقدیر بدستی و راستی سخن می گویند و بنا بر این در پیرامون بزرگان دنیا افغانه ساخته شده که
یکت چند به کس آنها را حقیقت انگاشته و بعد اهل تحقیق به رحمت و مجاهده توانسته اند معلوم کنند که
غالب این داستان افغانه است.

حاصل اینکه تحقیق از احوال شیخ سعدی زنگنه های خود او را باید تماماً نماند قرار داد، نه به آخپ دیگران
نقل کرده اند می توان اعتماد نمود، پس از موشگافی های بسیار که این اواخر محققان بعل آورده اند
آنچه می توان از روی تحقیق گفت این است که شیخ سعدی خانواده اش عالمان دین بوده اند و در
مسلماهی اول سده نهم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و آنجا در مدرسه نظامیه و
حوزه های کلام و فقه و کتب کبیر علوم دینی و ادبی پرداخته و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج
کرار کرده و در راه مسافرت به سیاحت و دیدن مکان های مقدس و زیارتگاه های بزرگان دین و علمای زمانه و
داشت به شیراز بازآمده، در سال ۶۵۰ هجری کتاب معروف به «بوستان» را بنظم آورده و در سال
بعد «گلستان» را تصنیف فرموده و در نزد ابابکر اصفهانی در کمال شهرت و کمال محبت و کمال احترام
داشت و شیخ آفتاب به او برای خود تخلص قرار داده و در کمال محبت و کمال احترام و کمال
مستعدان را ستیض و اهل ذوق را مملو و متع می ساخت و کلامی در ضمن تصبیه و تغزل به بزرگان و
امرای فارس و سلاطین منول معاصرو و زرای ایشان پسند و اندرز می داده و به زبان که شایسته است
که فرشته و ملک بدان سخن گویند به عنوان منازله و معاشقه نکات و دقائق عرفانی گنجی می پرورده و تا
اوایل دهه آخر از سده نهم هجری در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سال های بین ۶۹۱ و ۶۹۴ درگذشته

و در بیرون شہر شیراز دہجی کہ بقعہ اوز یارتگاہ صاحب دلائل است بہ خاک سپردہ شدہ است چنان کہ اشارہ کردیم سعدی تخلص شری شیخ است و نام او محل اختلاف می باشد بعضی مشرف الدین و برخی مصطلح الدین نوشتہ و جماعتی یکی از این دو کلمہ را لقب او دانستہ اند و کہ وہی مصطلح الدین را نام پدر شیخ انگاشتہ و بعضی دیگر نام خود شری یا پدرش را عبد اللہ نوشتہ اند و گاہی دیدہ می شود کہ ابو عبد اللہ را کنیہ شیخ قرار دادہ اند و بعضی جا نام او مشرف بن مصطلح نوشتہ شدہ و در این باب تئویش بسیار است.

در خصوص کشور ہائی کہ شیخ بنیامین شافعی فرستادہ نمودہ علاوہ بر عراق و شام و حجاز کہ ظاہراً مسلم است، ہندوستان و غزنین و ترکستان و در میان ہر آسای صغیر و بیت المقدس و یمن و افریقہ ای شمالی را ہم مذکور داشتہ اند و اکثر این مطالب را از شیخ استنباط کردہ اند و لیکن چنان کہ اشارہ کردیم بسیج و جہنی توان بہ درستی آنسا طیسنان نمود خاصہ لکن بعضی از آن کتبستہ با با شواہد تاریخی و دلائل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با اشخاص و وقایع دیگر کہ از زندگانیش نقل کردہ اند بمان شبہ نامی را رود، آپا می توان باور کرد استفادہ او از شیخ ابوالمہر راج بن جوزی (نوادہ ابن جوزی معروف) و شیخ شہاب الدین سرور دی عارف است (کہ با حکیم معروف بہ شیخ اشراق بناید اشتباہہ کرد) و اینکه پدرش در دہ سالگی او وفات کردہ و خود شیخ ہم پیری داشتہ کہ در زندگی او جوانک شدہ است و در خصوص این دو مصیبت در بوستان اشارات غم انگیزی دارد و داستانی کہ در بوستان نقل کردہ کہ در شام ایفر گشت شدہ (و جنک نامی صلیبی) و یکی از آشنایانش او را خریدہ و دختر خود را بہ زنی بہ او دادہ

مانعی ندارد که راست باشد، و نیز از اشعارش برمی آید که رشته دوستی او با دود برادر معروف به صاحب دیوان یعنی شمس الدین محمد و علاء الدین عطا ملک جوینی و زرارای دانشمند منول چنان که گفتند اندک حکم بوده است و از کلمات شیخ پیدا است که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله متصوفه داخل بوده، و نیز گفتند که اهل محلی که امروز مقبره فادو زیارتگاه اهل دل است خانقاهش بوده است. مذهب رسمی و طاهری او تشن است و از بعضی از خانش استنباط کرده اند که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از کلیه کلماتش برمی آید که اهل منسب و وعظ و خطابه هم بوده است چنان که کتاب بوستان بسیاری از قصاید و غزلیات او بهترین مواضع به شمار می رود.

اما در کمالی که شیخ سعدی حق این است که در وصف او از خود شیخ بزرگوار پرسیده و گوئیم:
در وصف شایل تو انحرس

اگر خوش را به شیرین یا کمین بودند، ای او مدحی میکنی است و اگر ادعائیم که ضحی ترین گویندگان و طبع ترین نویسندگان است قوی است که او را گوئیم کلاش از روشنی و روانی سهل و متع است. از قدیم گفته اند و همگی می دانند حسن سخن شیخ خاصه در شعر، نه تنها بیانش دشوار است، ادراکش هم آسان نیست همچون آب زلالی که در آبکینه شفاف است اما از غایت پاکی وجودش را چشم ادراک نمی کند، ملایمتش با خاطر مانند ملایمت هوا با آتش است که در حالت عادی هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست. و اگر کسی بخوابد لطف آن را وصف کند جز اینست که بگوید جان بخش عبارتی ندارد، از این رو هر چند اکثر مردم شعر سعدی را شنیده و بلکه از بردارند و می خوانند، کمتر کسی است

که به راستی خوبی آن را در کار کرده باشد و غالباً تائیدی که از معنی می کنند تنقیدی است و بنا بر
 اعجابی است که از دانشندان با ذوق نسبت به او دیده شده است. پی بردن به مقام شیخ با داشتن
 ذوق سلیم و تتبع در کلام فصاحت پس از مطالعه و تامل فراوان میسر می شود و جوانان و عوام هم از شعر معنی
 مخلوط می کردند اما آنچه پسیر دانشمند به شرط دارا بودن صفات لازم از آن دری یابد چیز دیگری است
 و گفتنی نیست. بنا بر این از وصف سخن شیخ می گذریم و با نهمی راجع به گوشه ذکر کردن
 بعضی نکات اکتفا می کنیم.

سعدی سلطان ملک سخن و شعر ایران را بهر کسی بیشتر است. کلام در دست او مانند موم است. هر
 معنایی را به عبارتی ادای می کند که از آن بهر سخن گفتن نیست بخش شود و زواید ندارد و در شرق
 سخنوی است. ایرانیان چون ذوق شعرشان سرشار بوده و سخن را به شعر نهایت زیبایی
 رسانیده بودند. شیخ سعدی همان شیوه را نه تنها در نظم بلکه در نثر به کار برده است. در نثر او
 شعر و شعرش روانی نثر را در یافته است و چون پس از گزینستان، نثر فارسی در قالب شایسته نثر
 ریخته شده بعد از هر شعری هم که مانند شعر معنی در نهایت سلاست و روانی باشد در کتب شیده نثر خوا
 بود یعنی از برکت وجود سعدی زبان نثر و زبان نثر فارسی از دو گانه بیرون آمده و یک زبان شده است.
 گاهی شنیده می شود که اهل ذوق اعجاب می کنند که سعدی به مقصد سال پیش از زبان امروزی ما سخن
 گفته است ولی حق این است که سعدی به مقصد سال پیش از زبان امروزی ما سخن گفته است بلکه ما پس
 از مقصد سال به زبانی که از سعدی آموخته ایم سخن می گوئیم یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان

آرایش دهند و جز این که لفظ را افزوده معنی را کاسته سخن را کم مغزولات انگیز یا منسلق و مقته ساخته اند تجبه دیگر گرفته اند چنان که نویسندگان می شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازه یک سطر معنی ندارد ولی شیخ اهل لطایف سخن را چنان به کار برده که گویی آن معانی را بجز این لفظی نیست، غالب عباراتش کلمات قصار و اشعارش مثل سایر است و این نیست مگر اینکه در کوچکترین و زیباترین عبارات بهترین و پرنسبترین معانی را پرورده است. در اینجا گاهی به درجه اعجاز می رسد و گویای لفظ را چنان خوش داشت که در بعضی از عباراتش چون وقت شود بربست قواعد ناقص به نظری آید اما به اندازه ای محکم و دلپذیر است که غالباً در بعضی از کلماتش می شود باری ستایش سخن سعدی چنانکه شایسته است صورت پذیرفت و برای دلجویی می توان به ذوق احاطه کرد کاری نمی توان کرد و کلمات قصارش را هم کس در یاد دارد و از آن گذشته ملاحظاتی که در این کتاب کنید و بنبید آیا در قوه بشر است که از این محکم تر و کم لفظ تر و پرمعنی تر و زیب تر سخن بگوید یا فرماید: «...» و «...» بر سر کوی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بندگان از مگای ایشان مرعوب و لکسر سلطان مغلوب، به حکم آنکه ملازمی سیع از قه کوی به دست آورده بودند و ملجا و نادای خود کرده...» و می فرماید: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت ملک تسی کردی، و لکسر بجای داشتی، لاجرم دشمنی معصب روی نمود همه پشت بدادند...» یا می فرماید: «پادشاهی به دیده تحارت در طایفه درویشان نظر کردی یکی از آن میان به فراست دریافت و گفت: ای ملک، ما در این دنیا بجیش از تو کمتریم و بجیش خوشتر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر» یا می فرماید: «ای پادشاه ستمین خلقی ثمن در بر و مرگی تازی در زیر قوس

مصری بر سر کمی گفت سعدی چگونه بی بسنی این دیبای عظم برای این جوان لایسم بگفتم خلی زشت است که به آب زرنفته است» یامی فرماید: «ای پدر بنواید منم بسیار است، از زینت خاطر و هر منافع و دیدن عجائب و شنیدن غرائب و تفرج بلدان و محاورت خلایق تحصیل جاه و ادب و مزید مال و کتب و معرفت یاران و تجربت روزگار ان...»

باین همه اعجاب که درین عبارت سعدی می کنیم لطف معانیش اگر از آن بیش نباشد کم نیست و در باره او از روی اطمینان می توان گفت: که معدودی از سخن سرایان است که بی هیچ وجه لاف غلی فضل فروشی و نظر گرفته سخن گفته است مگر برای افکار افکار و معانی که در دل داشته است. بکستان و بوستان و بی بستان و کمال از حکمت علی است علم سیاست و اخلاق و تدبیر بمنزل راجع بر کشیده و در این دو کتاب بیرون از کتاب است در آورده است. درین اینکه در نهایت کفایت و ممانعت است از مزاح و طعنه هم خالی نیست و چنان که سعدی فرماید: «داروی تلخ نصیحت به شهید غرافت بر آینه تا طبع ملول از دولت قبول محروم ننماید» و انصاف این است که بکستان را هر چه مکرر بخوانند اگر اندکی ذوق باشد ملالت دست نمی دهند هیچ کس بر اندازد سعدی را که همان و صاحبان اقتدار راجع سیاست و دادگری و رعیت پروری و دعوت نموده و ضرورت این امر را مانند اور و شن و مبرکن ساخته است. از سایر نکات کشور داری نیز غفلت نورزیده و مردم دیگر را هم از هر صنف و طبقه، از امیر و وزیر و لشکری و کشوری و زبر دست و وزیر دست و توانا و ناتوان، درویش و توانگر و زاهد و دین پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و رند و مست و آخرت دوست و دنیا پرست، همه را به

و ظایف خودشان آگاه نموده و هیچ قیدهای از مصالح و مفاسد در افروخته داشته است. از خصایص
 شگفت آنکه زهدی و دیرمی و شماسی است که در حقیقت کوئی به کار برده است. در دوره ترک تازی مغول
 جباران دست نشاندۀ ایشان که از امارت و ریاست جز کام و بوسه سرائی تصور می نداشتند و هیچ چیز
 را مانع و راجع اجرای بوائی نفس نمی انگاشتند با آن خشم آوردن آتش جفاف که بایشان به قول
 مولانا جلال الدین بلخی: «حق نشاید گفت جز بر زحر جاف» شیخ سعدی بقصیر گوشه نشین، حقایق را به نظم و نثر
 بی پرده و آشکار چنان منعکس کرده که در هیچ عصر و زمان کسی به این صراحت سخن نگفته است و عجب تر
 اینکه در همان هنگام تنبیه صاحبان دولت و دنیا بر دانه نبرد اخلاقی و تشیخ احوال زاهد و عابد ربانی و قاضی
 فاسد و صوفی و نسیب دار و پوچ بودن عبادت و عبادت بی حقیقت و صدق و صفا نموده و نظیر خیر
 خلق نداشته باشد خود داری نکرده است و عجب بصیرتی به احوال و مصالح و افکار ایشان و
 اوضاع جهان و جریان کار و روزگار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته بینی و دروغ نگوید و چگونه
 در باب رأی صواب رأی می یابد، کوئی شخص او مصداق جهان هنرمند و درویش است که به قول خود او
 در این روزگار دو بار عصر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کار می برد.

شیخ سعدی از بزرگان عصر خودد می کرده است اما هیچ او هیچ شباهت به تاشیش های کینه دکان
 دیگر ندارد، نه تملق می گوید، نه مبالغه می کند، بلکه سراسر گفتارش موعظه و اندرز است و متملقان و
 کزافه گویان را سرزنش می کند. مجد و حاکم خود را به داد و دهش و مهربانی و بگوئی از فقر او مضاعف و ترس
 از خداوند متعالی و آخرت تحصیل نام نیک و ترغیب و تخریب می نماید. سعدی متدین و مذهبی بلکه متعصب است.

شده بود و چون مکس در آغاز عمر آن رای خواند بس که ما خود را از خواندنش بی نیازی پنداشت و
 حال آنکه از روی انصاف گفتان کتاب فرد سالان نیست شیخ اجل نیز برای آمان نگاشته است
 آن بهره که از این کتاب باید برده شود برای کودکان میرفت پس ما توصیه می کنیم که «گفتان» را به
 جریضی از قطعات که شاید بتوان مانند قطعات دیگر از کلمات فصحا از مواد قرانت شاکردان و بستان
 قرار داد به دست کودکان نهند و درس و بحث و مطالعه و از برگردن آن را برای دوره تحصیل دیرستانی
 بگذارند بهنگامی که جوانان هم بچهارت نقلی آن توانستند پی برند و هم از معانی اش استفاده کنند و عبرت
 حاصل نمایند. آخرین اندرزی که درباره سخنان شیخ شیراز برادران خودی بهم این است که سعدی
 بیشتر سخن را به دانست اما تقلید نباید کرد که تقلید کردنی نیست. هر کس هم خواسته است به میدان
 تقلید سعدی بپردازد و است سخن را البته باید از سعدی آموخت. اما هر نویسنده باید بر نفس
 خود برود و داستان نزار و لعل را به یاد نگیرد. در اثبات دعای که کردیم حق این بود که از سخن شیخ
 بزرگوار شایده و مثال بسیار یاد کنیم. اما چون این حکایت را در کتاب خودی قرار می دهیم سراسر
 این دو کتاب را شاهد مدعای خودی آوریم و خوانندگان را دعوت می کنیم به اینکه با توجه به نحاتی که
 یاد کرده شد آثار شیخ را کمتر بخوانند و به خاطر بسپارند که از عمر بر خور داری تمام خواهند یافت.

در تیم آنچه در مقدمه درباره سخن شیخ سعدی نگاشته ایم توجه می دهیم که نظم و شران بزرگوار ولایت
 دارد و بر اینکه در آثار پیشینیان مافی بسز افزوده و از جهت لفظ و معنی از آمان استفاده کرده است و جز
 این نمی تواند باشد چه هر کس که ناچار سخن گفتن را از پیشینیان می آموزد و معانی را که آمان پرورده اند

در ذخیره خاطری اند و زود به یاد چسبن کنند و اگر کنند سخن دان و سخن سرا نخواهند شد. شیخ حمیدی
 گذشته از اینکه مضامین بسیاری از اشارش از شعرای عرب خاصه از متنبی اقتباس شده پیداست
 که بر فردوسی و سنائی و نظامی و انوری و فیهر فارابی و کلیله و دمنه بهرامشاهی و مقامات حمیدی
 و مواظف و خواجه عبدالله انصاری و منظومه ناول کتاب های متبرکه دیگر فارسی و تازی امتسنائی تام داشته است
 و از بعضی از ایشان هم نام برده است. در کلمات این عبارت دیباچه کمی فرماید: «یکی از دوستان
 که در کجاوه انیس من بودی و محمد مجلس» بسیار شنیده است به عبارت آغاز مقام نخستین از مقامات
 حمیدی که می گوید «حکایت کرده اند که در مجلس همدوم بود و سزائش هم و غم» و قطعه «بس
 نامور به زیر زمین دفن کرده اند» «حکایت دوم از باب اول در شرح قصیده لاسی از شعرای سده
 نهم گفته شده که یکی از بایاتش این است

نوشته روان اگرچه فراوانش کج بود
 جز نام نیک از پی نوشته روان
 و بسیاری از نکت های باب ششم شباهت تام دارد به چند بانی که در ضمن حکایات کلیله و دمنه مندرج است
 اقتباس عیب شمرده نمی شود و کاری است که همه گویند گمان کرده می کنند لیکن شیخ حمیدی
 اقتباساتی هم که از دیگران کرده غالباً از گویندگان پیشین بهتر و آفرموده است و نیز اگر اقتباس بسیار
 کرده قوه تجارتش نیز به درجه کمال بوده و متصدیق کج واقع نشده است مثلاً صاحب مقامات
 حریری را می توان گفت از حریری و بیع الزمان همدانی تقلید کرده است اسدی طوسی مقلد فردوسی
 است و نظامی از سنائی و فخر کرکائی و فردوسی تقلید کرده است و قصیده سرایان به مقلد یکدیگر میزند

اما شیخ سعدی زنگنه استان را به تقلید کسی تصنیف کرده و نه در بوستان مقلد واقع شده و نه تصایید و غزلیاتش
به تقلید سخن سرایان پیشین است و در هر نوع از سخن که وارد شده است کار فرموده است. اما اقتباس
و تقلید نایی که گویند گان دیگر از شیخ کرده اند به حساب و شمار نمی آید و حاجت تفصیل ندارد که هر کس
به فارسی نثر نیکو نگاشته و غزل شیوا سروده پس از سده هفتم هجری
دانسته یا ندانسته شاگرد شیخ سعدی است.

محمد علی فروغی - ۱۳۱۹

www.ketab.ir